

● با تشکر از این‌که دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید، اجازه بدهیم سبب را با سؤالی درباری علایق خود شما شروع کنیم. تحصیلات شما در علوم سیاسی بوده است ولی اکنون عضو گروه تاریخ هستید و آن طوری که از نوشته‌های شما استنباط می‌شود به ساحت نظری علاقه یا توجه زیادی دارید.

■ بله، همان‌طور که فرمودید من به مباحث و مناقشات نظری (تئوریک) مخصوصاً به تئوری‌هایی که به فهم و تبیین پدیده‌های پیچیده اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کمک می‌کند، علاقه‌مندم. یکی از سمینارهایی که در دانشگاه خوارزمی در دوره فوق لیسانس و دکترا برگزار می‌کنم و در واقع خودم آن سمینار را طرح‌ریزی کرده‌ام، واسطه‌ی تاریخ و تئوری است. یعنی در حل‌ها و چسباندن‌های نظری و مفاهیم و مفولاتی که فهم و تبیین مسایل تاریخی و طبعماً اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از امکان یا تسهیل می‌کند تفحص می‌کنیم. به این خاطر من مباحث مطرح در رشته‌هایی مانند فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و البته علوم سیاسی و تاریخ را در حد ممکن دنبال می‌کنم. البته ساحتی که به کار روش‌گری مسایل و معضلات مورد علاقه‌ی خودم بیایند و به طرح پرسش‌های بهتر برای پژوهش‌های تجربی - ارضی کمک کند این را بگوییم که فکر نمی‌کنم این شیوه‌ی نگارش یا تخصص و اعتقاد به ضرورت تمرکز علایق حرفه‌ای نابازگار باشد.

● شما در جریان تحولاتی که در زمینه‌ی علوم اجتماعی و انسانی در ایران صورت گرفته است هستید. در این حوزه طی دوره‌ی سالی اخیر آثار زیادی منتشر شده است و مسایل نظری زیاد مورد توجه بوده است. محنت می‌شویم اگر ارزیابی شما را از وضعیت کلی علوم اجتماعی و انسانی در ایران بشنویم.

■ با شما موافقم که در این حوزه مسائل نظری متنوع مطرح بوده است و کتاب‌های فراوانی هم در این زمینه‌ها ترجمه شده است؛ ولی بیش‌تر توجه ما به مباحث نظری محدود مانده است. به پژوهش‌های دست‌اول کمتر پرداخته شده است و از جست‌جهایی روشمند و تحقیقات تجربی - نظری درباری مسایل جامعه‌ی ایران، که کار دشواری در دنبال کردن صرف مسایل نظری و انتزاعی است، غفلت شده است. در مجموع به گمان من از حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی، شمار افرادی که آثار یا مباحثی پدیداری در چنان‌چه پدید آورده‌اند ناچیز است. عوامل مهم عقب‌ماندگی در این حوزه‌ها یکی پیدا نشدن نظام‌های دانشگاهی مناسب و محیط‌های علمی واقعی است که تفکر خلاق، و چنان علم، داد و ستد و جدی فکری و تحقیق و تألیف درجه‌ی اول را ممکن و ترغیب کند و به جزء مهمی از زندگی فکری - دانشگاهی تبدیل نماید. عامل دوم همان‌گونه که اشاره کردم است آن

بخود نسبی است. احتمال به مباحث انتزاعی در مقایسه با تحقیقاتی است که مستزوم تحمل زحمت کاوش‌های عملی و تجربی از قبیل گردآوری داده‌ها و اطلاعات آماری و تجزیه و تحلیل آن‌ها است. عامل دیگر غلبه‌ی گرایش‌های سنتی و فرهنگی هادیانه است که اغلب منجر به انسان‌نویسی‌های مرسوم در این سرزمین می‌شود. مثلاً بیش‌تر مباحثی که درباری فرهنگ و تاریخ در ایران مطرح شده است در بنیاد مباحث ادیانیه است و از بصیرت‌های نظری و روش‌ها و زرفات‌های تحلیلی مدرن چندان متأثر نشده است. در واقع نه دید تحلیلی و سنسجورانه چندان نفع گرفته است و نه راه و رسم جدید و بررسی عالمانه و پژوهشگری روشمند استقرار کافی پیدا کرده است. رسم بر این بوده که نبون امکانات و غم معاش را بهانه کنند یا گناه را صرفاً به گردن خفقان یا مائوسور بینانند. نقش منفی این عوامل را البته نباید نادیده گرفت ولی مائوسور و خفقان می‌تواند خلایق‌های شکرگرا را هم موجب شود. از این‌که بگیریم، در فرهنگ مرید و مرادپور ایران، نقد یک نوشته یا طرح ایرادهای اصولی درباری آن، می‌تواند به بی‌احترامی یا بی‌لطفی به نویسنده تعبیر شود و مایه‌ی کورت‌کردن در واقع اغلب مواقع نقد آثار از داری درباری شخصیت نویسنده تمیز داده نمی‌شود اما تفکر نیازمند چالشی و معارضة است؛ تأیید و تقدیر اغلب غیرصمیمانه، حاصلی جز صحنه گاشتن بر تئوری و تشلی فکری و درجا زدن ندارد.

گاهی فکر کردیم اقتضای آزادیگی و تساهل این است که سخنان سخف را هم بدون واکنش سنجیده و معقول بگذاریم و در هم فروبریم در حالی که برخورد آراء و عقاید و دیدگاه‌های برانگیخته‌شده و آموزنده از لوازم یک جامعه‌ی متعین است. چنین جامع‌های در عین حال نیازمند افرادی است که بی‌ادما و بدون چشم‌داشت و جاهت ملی، کارشان را درست و حساسی انجام دهند و خیال بیش‌کودت و مراد و مرشد شدن را هم در سر نبروانند. البته اهل تمیز معمولاً قدر افراد فریخته و وارسته و ارزش کار خوب را می‌دانند و مدعیان بی‌حقیقت و گمراهه راهم دیر یا زود خواهند شناخت. این را هم بگوییم که در ایران افرادی که مایه و قابلیت کار جدی و حرفه‌ای داشته‌اند اغلب از اوسومیه «روشن‌فکر» بودن و سطح شدن، بی‌کار حرفه‌ای و فنیایی صلاحات، روشن‌فکری کردن، پرهیز نکردند و این به کیفیت علمی کار آن‌ها آسیب رسانده است.

در هر حال این واقعیتی را نباید نادیده گرفت که در جوامعی که بازار هنگامه‌گری‌های سیاسی و مسلکی هنوز رونق دارد و زمینه‌ای استوار برای سازمان‌دهی زندگی جمعی و امنیت سیاسی، شغلی و عاطفی پدید نیامده است، نمی‌توان انتظار ضمنی چندان بهتر داشت. باید زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بیش‌رفت

فکرهای علمی و مسوئیت پژوهشی و شناخت علمی فراهم شود و معنا و مقتضیات و پیامدهای آن درک گردد و حرمت رعایت شود.

● با توجه به علاقه‌ی فقهی شما به تاریخ خوبست در این مورد هم ارزیابی خود را با ما در میان بگذارید.

■ در حوزه‌ی تاریخ در واقع مسایلی را که در مورد علوم اجتماعی گفتیم، در مقیاس وسیع‌تر و نگارنده‌کننده‌تری شاهد هستیم؛ چرا که علاقه به تاریخ با طرف بیست سال اخیر افزایش یافته است و امکانات پژوهشی و نگارش در این زمینه بیش‌تر شده است.

هیچ آدم مصلحتی نمی‌تواند کارهای مهم پیش‌گامان تاریخ‌نگاری مدرن در ایران، از سبیرتا تا عباس اقبال و از کسروی تا آدمیت را نادیده بگیرد. ارج تلاش‌ها و پژوهش‌های کسانی مانند محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار در یافتن و شناساندن منابع اساسی تاریخ و فرهنگ ایران بر کسی پوشیده نیست. ولی گماند کسانی که نتوانی‌ها و پشتکار آن سبیرگان را داشته باشند، به شیوه‌های بهره‌مندی از دانش استوار از فرهنگ ایران، از آن‌ها را بگنردند و به شیوه‌ای روشمند و با دیدی نو دنبال کنند.

تاریخ‌نگاری در ایران به ویژه تاریخ‌نگاری دوران معاصر، در شکل رایج آن، از حد روایت وقایع‌نگارانه چندان فراتر نرفته است. این کار هم جانب انصاف و امانت، و به حقیقت کمتر رعایت شده است. خیلی از نوشته‌ها، به جای تحلیل، انباشته از داورهای اغلب اخلاقی سطحی و اندرزگویی‌ها و عبرت‌آموزی‌های سست و سفیخته‌ند. تنها تحولات تاریخ‌نگاری مدرن بلکه از شیوه‌های مفهعاتی تاریخ پژوهشی روشمند هم گاهی چنانی در میان نیست. شمار تاریخ‌پژوهان روزبده و حرفه‌ای ناچیز است. نه نسبت ذهنیتی سنتی هادیانه، یا به نوعی دست‌نشانده‌ی اثار و هسه چنان‌بیر کسر شماری از دست‌نشانده‌کاران این حوزه غلبه دارد. برخی از کسانی که گمان خود مورخان، کارهای روشمند هم پدید آورده‌اند ولی بسیاری از نویسندگان، یا برای کمک به تمدن معاش و کسب نام و یا بد انگیزه‌های مشابه به نوشتن یا طابن‌سرایایی دست زده‌اند. بیش‌تر این‌ها نه زبان‌های فکری می‌دانند نه از تئوری و روش خبر دارند و نه از فرهنگ‌های پیچیده و چگونگی و خلایق پدیداری دارند. مسایلی که برای آن مطرح است از حد مطالبات ذهنی (اصطلاح از فریدون آدمیت) فراتر نمی‌رود. نیروی تمیز و تشخیص و ارزیابی تاریخی آن‌ها را در مقیاسی آن‌ها به

حقیقت بیش‌تر نیست. بر مکتوبات و مباحثات و ژورنالیستی - روزنامه‌ای ملاحظات کنش‌نگارانه مسلکی و سیاسی را هم باید بیغزایییم. در واقع باید گفت شکل غالب یا متعارف و مایه‌ای غیرحرفه‌ای تاریخ‌نویسی در ایران هم رفت آمده است و هم سیاست‌زده. حتماً تاریخ



پیشادیان را هم اگر نخواهند نویسنده باز سیاستزده خواهد بود دستگاه سیاسی پیشین در چارچوب معینی گذشته را منسک می‌کرد و دستگاه سیاسی فعلی هم می‌کوشد گذشته را بر اساس ملاحظات و منافع خود باز نمایاند در چنین محیطی کار بر مورخان حرفه‌ای مستقل و حقیقت‌پزوه بسیار دشوار است. در چنین محیطی مفهوم پژوهی با مفهوم افشاکاری پیوند نزدیک دارد هدف از به کارگیری استادان اغلب ارباب‌ها و بیسوندان نامشروع است! انسان خدمت‌ها و خیانت‌هاست. دانش یا به اصطلاح سواد تاریخی اغلب چیزی جز «علم رجال» و یا آشنایی ذهن از مشی جزئیات کماهیست نیست. در ایران تاریخ‌نگاری فتنی (اماتوری) و بازسازی بر تاریخ‌پژوهی حرفه‌ای مستقل سایه‌افکن شده است. هر ادسی که ادسی خود روزنامه‌نگاری داشته باشد و بتواند درباری انگشته چو



تعلق انگلستان بر دراهما و بر تجارت دریایی، انقلاب صنعتی آن کشور، که شاید در زمان وقوع خود مهم‌ترین رویداد تاریخ بشر پس از پیدایش کشاورزی بود صورت نمی‌گرفت یا شکل دیگری می‌یافت. البته کتاب هابس را نیز در پیوند با تحولات عمیق انگلستان به ویژه گسستگی آن کشور از کلیسای کاتولیک زم و جنگ داخلی آن کشور باید بررسی کرد. که البته خود با فراهم شدن زمینه‌های جبرگی دریایی انگلستان ارتباط داشت. ولی غفلت از این زمینه‌های تاریخی و توجه صرف به نقش اندیشه‌ها، درست نیست. مثلاً فهم پیوسته اروپا بدون فهم جنرفیایی سیاسی آن قاره و رقابت‌های استراتژیکی - نظامی که به شیخرفت تکنولوژی نظامی و طبیباً صنعتگری و تجارت و تولید ثروت بیش تر و شریتر از اوایل قرن ۱۶ به این سو، انجامید ممکن نیست. فهم روش‌های در پژوه در فرانسه بدون فهم ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن و واکنش‌هایش در برابر سلطنت مطلقه، امکان ندارد.

از سوی دیگر بدون درک زمینه‌های خاص تاریخی - اجتماعی اندیشه‌ها، فهم درست آن اندیشه‌ها ناممکن است. اندیشه‌های مستفکران ارتزجریه‌ها و اسماعیل و پاکش‌های آن‌ها در برابر رویدادهای زندگی و زمانی آن‌ها جدا نیست. فهم مقولات و مفاهیم فکری آن‌ها مستزوم فهم مقولات و مفاهیم و در واقع نظام معنایی و زمانی است که در زمانی آن‌ها رایج و ممکن بوده است. نمی‌توان مثلاً چیزهایی را به آن‌ها منسوب کرد که با زبان‌گان آن زمان و محدودیت‌ها و امکانات فکری زمانه‌ی آن‌ها ناسازگار بوده است. البته برخی اندیشه‌ها از محدودی زمانی - مکانی خاص فراتر می‌روند و چنانچه کاربردگسترتری پیدا می‌کنند ولی درک فضا و فرهنگی که‌مان اندیشه‌ها را پدید آورده یا ممکن کرده است هم به فهم درست آن اندیشه‌ها کمک می‌کند و بهم‌کار بستن مؤثر آن‌ها را تسهیل می‌کند. اندیشیدن نیز بخشی از فعالیت اجتماعی انسان و وجه ظاهراً انزاعی آن است و نمی‌تواند از محدودیت‌های زمانی و مکانی برکنار باشد. در هر حال تاریخ‌پژوه از جمله پژوهشگر تاریخ اندیشه باید از معضلات نظری و روش‌شناختی کار خود آگاه باشد. کار تاریخ‌پژوه همان‌گونه که مارک بلاک مورخ برجسته فرانسوی می‌گوید، مستزوم جستجو، کشف و بازسازی است و دانشی گسترده و چند جانبه می‌طلبد. او باید از توان واقعی فکری، نیروی استنباطی تخیلی و کنجگرایی و از ذهنی منظم بهره‌مند است و بتواند چند و چون کاردها و اندیشه‌ها و عواطف انسان‌ها را با روشی و دقت و ظرافت و بازسازی و بیان کند.

● یا شکر جدد از شما به خاطر این گفتگو.

■ من هم متشکرم.

پانویس:

۱- دکتر فخرالدین عظیمی، دانش آموختنی علوم سیاسی از دانشگاه آکسفورد (انگلستان) و استاد گروه تاریخ دانشگاه کنیتیکات (Connecticut) ایالات متحده. از ایشان کتاب بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۲ به فارسی ترجمه شده است (۱۳۳۷) چاپ سوم آن به زودی منتشر خواهد شد (فرهنگی نسیم)

● از شمار معدود مورخانی که در ایران کارهای ماندنی و مهم کرده‌اند شما به کلامها بیشتر تعلق خاطر دارید و کلام شیوهی تحلیلی رایج در تاریخ‌نگاری ایران را بیشتر در خود بخت می‌دانید!

■ اجازه بدهید از بردن اسم خودناری گنم. بی‌گمان هستد کسانی که قدر کار و تلاش‌های مهم آن‌ها را واقعاً باید شناخته. چه در حوزه‌های دانشگاهی و چه بیرون، توجه به پژوهش‌های تاریخی روشمند بیش شده است و خوشبختانه از بین جوان‌ها هم چند نفری هستند که می‌توان به آن‌ها امیدوار بود. در مورد گزارش‌های رایج تحلیل تاریخی یکی از گرایش‌ها و حوزه‌هایی که در زمینه‌ی آن کارهای مهم صورت گرفته است تاریخ اندیشه‌ها یا تحولات فکری در دو سده‌ی اخیر است. من اهمیت و ضرورت کار در این زمینه و ارجحندی پژوهش‌های پیش‌گامان آن را انکار نمی‌کنم ولی معتقدم اگر رهیافت و روش به کار گرفته شده متضمن این باشد که برای فهم و تبیین رویداد باید تأکید اصلی را بر جست‌وجوی خواستگاه فکری آن‌ها نهاد. آن رهیافت و روش در خود انتقاد بسیار است. بی‌گمان اندیشه‌های برجسته‌اند که تحولات تأثیر دارند ولی تقلیل پدیده‌های پیچیده به آنچه که ریشه‌های فکری آن‌ها تلقی می‌شود، روا نیست. نباید با این فرض آغاز کنیم که کارآمدترین شیوهی تبیین رویدادهای مانند انقلاب مشروطه‌ی ایران جستجو در زمینه‌ی فکری و اندیشه‌های است که به همت عددهای به ایران راه یافت و رواج گرفت. در صورت جستجو در زمینه‌ی فکری رویدادها نباید به نادیده گرفتن ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها بپردازیم. برخی از دست‌اندرکاران این روش افکار را بر می‌شمارند و بعد تحولاتی را شرح می‌دهند ولی نمی‌توانند به طور موجه رابطه‌ی علی یا حثا نزدیک بین آن‌ها برقرار کنند.

فهم تحولات اروپا و پیدایش مدرنیته را هم برخی صرفاً به فهم تحولات فکری اروپا تقلیل دادند. اما اغلب مثلاً از اهمیت هابیس (Hobbes) و کتا لواریان را آگاهیم. چه بسا می‌دانیم که در سال ۱۶۵۱ منتشر شد ولی کمتر می‌دانیم که در همان سال تحول بسیار مهم دیگری رخ داد و آن انتشار قانون دریانوردی (Navigation Act) بود که زمینه‌ی برتری دریایی و تجاری انگلستان را در اروپا و در جهان فراهم کرد. بدون

انتقادی من یا عواملی مشابه چیزی نویسنده عملاً مورخ نوشته می‌شود. هر کسی که همت نسخه‌برداری اغلب خالی از دقت و امانت و موصله‌ی به هم چسبیدن تخصصی اوراق و اسناد را داشته باشد و یا چارت منسک‌گرون کار دیگران به نام خود و تحقیقی را به خود بدهد می‌تواند «کتاب‌های پیرحماسی» را سر هم‌بندی کند و خود را در شمار جماعت مورخ جا بزند. نگاه به قسمتهای تاریخ کتاب‌فروشی‌ها این واقعیت تلخ را آشکار می‌کند. این وضع نه تنها واقعاً تأسف‌آور است بلکه برای جامعه‌ی فرهنگی کشوری که سابقه‌ی تاریخی بسیار کهنی دارد مایه‌ی سرافکنش است. اجازه بدهید به چند نکته‌ی دیگر اشاره کنم: وضع آموزشی تاریخ و محتوای کتابهای درسی تاریخ به خصوص در مدرسه‌ها و هم‌چنین در دانشگاه‌ها تأسف‌انگیز است و جای شگفتی نیست که دانشجویان با استناد از تاریخ رهایی می‌یابند. حیثیت اجتماعی و چشم‌انداز یا منزلت شغلی دست‌اندرکاران و دانش‌آموختگان تاریخ هم انگیزه‌ای برای دانشجویان باقی‌موی این رشته فراهم نمی‌کند. وضع آرزوها هم به هرچه و مبالغه‌بخش نیست و ملاحظاتی و روابط شخصی همچنان کارآمد است. کارگزاران می‌توانند سادگی را که می‌خواهند از دسترس محققان به آسانی در نگه‌دارند. باید محقق مراجعه‌کننده موضوع مورد علاقه خود را به آن‌ها اطلاع دهد. آن‌ها می‌توانند استادی را که می‌گویند در اختیار دارند تهیه می‌کنند و محقق باید سفارش بدهد آن استاد را زیراکس کنند و هر بار درازد اول قبل از این کار معمولاً نمی‌تواند استاد را ببیند و مطالب موردتلف خود را انتخاب کند. در میان آنه صفحات زیراکس شده شمار ناچیزی سند در خود توجه یافت می‌شود و بقیه را در بیستی ترمولز باید به دور ریخت. این روش بر خلاف روش رایج آرشوها در دنیای امروز است. به اتفاق کافه وقت و سمول می‌آیند و شکاردارترین محققان را هم از مراجعه به این مراکز خسته و منصرف می‌کند. وضع کتابخانه‌ها و سیاست رفهر از خدمات دهی معمولان آن‌ها خود داستان دیگری است. یا این آرشوها و کتابخانه‌های نمی‌توان انتظار داشت وضعیت و امکانات تاریخ‌نگاری در ایران امیدوارکننده‌تر شود.